طراحی مدل توسعه سلامت روان دانش آموزان در طراحی مدارس در راستای ارتقای دلبستگی به مکان (بر اساس الگوهای ناخودآگاه جمعی)

الهام پرویزی[۱]، زهراالسادات اردستانی[۲*]، فرهاد بلاش[۳]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۱ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۹/۱۸

چکیده

سلامت روان دانش آموزان در مدارس از مهمترین عواملی است؛ که می‌تواند به طور مستقیم در کیفیت آموزش مؤثر باشد. در میان عوامل موثر در سلامت روان دانش‌آموزان ایجاد فضای معماری مناسب از جمله موارد بااهمیت و مغفول می‌باشد. در این نوشتار با تاکید بر ضرورت »دلبستگی به مکان» در طراحی مدارس، در راستای افزایش سلامت روان، و ضرورت صمیمیت با فضا، این پرسش مطرح است؛ که با توجه به تحقیقات انجام شده در زمینه دلبستگی به مکان و به خصوص روش تحقیق کیفی، و به شیوه متن‌کاوی و تحلیل مضمون است. که در ابتدا، متون و منابع و نظریات اصلی در زمینه دلبستگی به محیط به خصوص دلبستگی به مدارس بررسی و تحلیل شده، به روش استقرا سعی در استخراج مضامین و محتواهای پنهانی آن و ارائه مدلی در زمینه تامین سلامت روان دانش‌آموزان و دلبستگی با محیط مدرسه و معنایابی مکان از دیدگاه کهن الگوهای جمعی نماید. نتیجه این نوشتار به نگاهی نو بر مقوله الگوهای ناخودآگاه در طراحی محیط مدارس در حوزه سلامت روان و تاثیر طرح واره‌های فعالیتی، رفتاری و کالبدی، و بررسی مکانیزم تاثیر آن بر نحوه شناخت و معنایابی توسط دانش آموزان تاکید می‌کند. در صورتی که در مرحله معنابخشی فضا از طرحواره های ناخودآگاه جمعی کمک گرفته شود می‌تواند مرحله شناخت منتج به ارتقاء دلبستگی به مکان سرعت بیشتری یابد. در این مقاله مدل معنایابی مکان و ارتقای حس دلبستگی بر پایه آرکی‌تایپها به عنوان ایده‌ای جدید برآمده از نظریات و تحقیقات موجود، در مرحله معنایابی فضا مطرح می‌شود. و نتیجه آنکه بازشناسی طرح‌واره‌های فرهنگی در ناخودآگاه جمعی دانش آموزان و جهت‌دهی به طراحی معماری مدارس می‌تواند از عوامل مهم ایجاد دلبستگی به مکان‌های آموزشی در دانش آموزان باشد.

کلیدواژه‌ها: سلامت روان، دلبستگی به مکان، طراحی فضای آموزشی، طرح واره، ناخودآگاه جمعی

۱. استادیار، دانشکده هنر و معماری دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

۲. استادیار، دانشکده هنر و معماری دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) ardestani@khu.ac.ir

۳. استادیار، گروه مطالعات تربیتی موسسه تحقیقات تربیتی، روانشناختی و اجتماعی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

مقدمه

نشان‌گر بازده علمی و برجسته‌ترین نشانگر کاری که هر نظام آموزشی باید در نظر داشته باشد، سلامت روان یادگیرندگان است. همه افراد خاطرات بسیاری از مدرسه و محیط آموزشی دارند. فضایی که می‌تواند باعث احساسات خوشایند و یا ناخوشایند شده و در سرنوشت انسان و تصمیم او در ارتباط با تحصیل تاثیرگذار باشد. به طوری که هر چه این فضا صمیمی‌تر و همراه‌تر باشد ارتباط با آن سریع‌تر و اهداف آموزش و پرورش، از کارآمدی بالاتری برخوردار خواهد بود. با توجه به اینکه دلبستگی به محیطی که دانش‌آموزان در آن مشغول به تحصیل هستند می‌تواند تاثیر به سزایی در کیفیت آموزش آنها داشته باشد شناسایی معیارهای افزایش دلبستگی به مکان آموزشی می‌تواند از اهمیت زیادی برخوردار باشد.

عوامل کالبدی نیز، همانند عناصر اجتماعی، بر حس علاقه دانش‌آموزان به مکان مدرسه دارای اهمیت است. عدم دلبستگی مکانی، بی‌ارزشی و بی‌مسئولیتی و بی‌اعتمادی را در پی دارد. در مدارس نیاز است احساس ارزشمندی و جامعه‌پذیری بیشتری به‌خصوص در سالهای اولیه شکل بگیرد(بختیاری ۱۳۹۳). «دلبستگی مکان» کشش درونی برای تامین امنیت و کمک به کودک برای مقابله با استرس و اضطراب است(باولبی۱، ۱۹۸۲: ۲۰-۳۴). تامین این کیفیت در فضاهای آموزشی، کودکان را در یک پایگاه امن نگه می‌دارد و برای او امکان کشف محیط‌های گسترده‌تر و مشاهده جاهای دیگر را فراهم می‌کند. تا از این طریق به یافتن دوستان جدید به اشتراک‌گذاری علایق و فعالیت‌ها و به منظور توسعه مهارت‌های محیطی خویش و در نتیجه افزایش سلامت خود بپردازد (چاولا۲ و هفت۳، ۲۰۰۲: ۳۵-۴۲).

از آنجایی که دانش آموزان پس از خانه، بیشترین زمان خود را در مدرسه سپری می‌کنند. و مدرسه نیز برای تأمین اهداف تربیتی و آموزشی خود نیاز به جلب اعتماد دانش‌آموزان دارد. ایجاد رابطه‌ای از جنس «دلبستگی به مکان» از قابل اعتمادترین این پیوندهاست. این پژوهش به استناد نظریات مهم دلبستگی به مکان و پژوهش‌های پیشین در زمینه دلبستگی به مکان مدرسه سعی در استخراج ابعاد مهمتری از این متون دارد تا مدلی کامل و کارآمد برای تسریع ارتباط با مکان و عمق بخشیدن به آن در مدارس ارائه دهد. در نتیجه تامین کننده سلامت روان دانش آموزان و افزایش بهره وری آموزش گردد.

در تبیین ویژگیهای فردی و نقش آن در نحوه تعامل با مکان به عوامل مختلفی چون سن، جنس وضعیت تاهل، وضعیت اقتصادی، تحصیلات طبقه اجتماعی، قابلیت و نیازهای ذهنی و جسمی باورها و ارزشهای فردی اشاره شده‌است. در زمینه دلبستگی به مکان در کودکی، نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که دستیابی به هویت از طریق دلبستگی به مکان سبب کاهش اضطراب و رسیدن به عزت نفس در کودکان می‌شود(کورپلا۴، ۲۰۰۲: ۳۶۳-۳۷۳). در واقع همانطور که اشاره شد هویت مکان زیر بنایی از هویت خود فرد و متشکل از درک گسترده شناخت‌های او در

1 Bowlby
2 Chawla
3 Heft
4 Korpela

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

مورد دنیای فیزیکی است که در آن زندگی می‌کند(پروشانسکی۱ و همکاران: ۸۹). طبق نظر رلف؛ خصوصیات کالبدی، معانی و فعالیت‌ها سه پایه هویت مکان را شکل می‌دهد و تعامل انسان با این سه عنصر است که حس مکان را شکل می‌دهد. در دوران کودکی دلبستگی‌های گوناگون زمینه‌ساز شکل‌گیری شخصیت فردی و اجتماعی افراد است. تعلق انسان به مکان(در کنار دلبستگی به مکان) یکی از مهمترین وابستگی‌ها در این دوران است(مونتگومری۲، ۱۹۹۸: ۹۷). پژوهشهایی در زمینه دلبستگی به مکان مدرسه انجام شده است که هر کدام از آنها به بررسی تک عامل‌هایی پرداخته اند که در این مقاله به طور جامع بررسی می شوند و مدلی کاربردی از آنها در راستای طراحی فضای مدرسه با نگاه به الگوهای روانی افراد استخراج خواهد شد.

در پژوهشهایی که در زمینه دلبستگی به مکان مدرسه نیز انجام شده است،قایم مقامی(۱۳۹۷)در نتیجه‌گیری پژوهش اشاره به این دارد که تعلق به مکان در دانش‌آموزان ایرانی و خارج از کشور متفاوت است و این کیفیت در ایران تحت تاثیر سبقه فرهنگی و مذهبی قرار دارد. و الگوهای ذهنی در دلبستگی به مکان موثر است. رشید کلویر و همکاران(۱۳۹۸)در نتیجه‌گیری تحقیق، به تاثیر دلبستگی به مکان در سازگاری اجتماعی اشاره دارد و در مقاله به امکان ایجاد الگوهای جدید در پی دلبستگی به مکان می‌پردازد. ابراهیم‌زاده و همکاران(۱۳۹۹) در نتیجه‌گیری پنج عامل: تعاملی- فردی -کالبدی و اجتماعی گروهی و فعالیتی در دلبستگی به مکان موثر شناخته شده‌اند. در تمام موارد یا به انطباق با الگوهای پیشین و یا امکان خلق الگوهای جدید اشاره شده‌است. اما در عامل فردی مستقیم به بهره‌گیری از نمادهای آشنا و خاطره‌ساز که در این پژوهش تحت عنوان کهن‌الگوست اشاره دارد. با مطالعه دقیقتر این پژوهشها نکات مشترک نشان از توجه به الگوهای روانی پیشین افراد داردما در میان پژوهشهای انجام شده مدلی که بتواند عوامل متعدد ایجاد دلبستگی را به طور جامع و کاربردی ارائه دهد دیده نمی‌شود. لذا این پژوهش با تحلیلی دقیقتر و تاکید بر این الگوها در راستای تسهیل طراحی فضای مدرسه در راستای ایجاد دلبستگی به مکان و افزایش کیفیت آموزشی و پرورشی به بررسی پژوهشهای اخیر و تحلیل مضمون در راستای ارائه این مدل کاربردی نموده‌است. تاکنون شاخصهایی جهت دلبستگی به مکان در مدارس ارائه شده‌است. که در این مقاله به بررسی و تحلیل این شاخصها در راستای دستیابی به مفاهیم نهفته و کاربردی نمودن آنها همچنین طرح اهمیت ناخودآگاه در مدل کاربردی آن می‌پردازد.

مبانی نظری

۱-دلبستگی به مکان

طرح مفهوم دلبستگی مکانی به دهه ۶۰ باز می‌گردد. زمانی که علاقه‌مندی‌های اولیه به مطالعات پدیدارشناسی ظهورکرد. مانند مطالعات بچلارد در سال ۱۹۶۴ و ایلی اید در سال ۱۹۵۹. آنها بر تجارب احساسی و پیوندهای مردم با مکان‌ها به ویژه خانه و مکان‌های مقدس تأکید کرده‌بودند(وان درگرف، ۲۰۰۹: ۴۵). شامای برای حس مکان سه مرحله اصلی ۱- تعلق به مکان۲-دلبستگی به مکان۳- تعهد به مکان را با هفت سطح تعیین می کند. این سطوح از

1 Proshansky
2 Montgomery

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

حس مکان، کاربرد فرایند حس مکان را نشان می دهند که از بی تفاوتی تا حس فداکاری نسبت به مکان را ترتیب زیر شامل می شود: بی تفاوتی نسبت به مکان، آگاهی از قرارگیر در یک مکان، تعلق به مکان، دلبستگی به مکان، یکی شدن با اهداف مکان، حضور در مکان، فداکاری برای مکان(نمودار۱)(شامای[1]، ۱۹۹۱). در نمودار بالا سطوح مختلف حس مکان مطرح شده است که بسته به کیفیت و نوع ارتباط با فضا می تواند ضعیف یا قوی باشد. در نمودار زیر سه مولفه اصلی رولف[2] به همراه ریز مولفه های موثر آورده شده که در تمام سطوح حس مکان و کیفیت آن تاثیرگذار است(رلف، ۱۹۷۶).

هنگامی فرد به موضوعی دلبستگی پیدا می‌کند که از طرفی بتواند از آن طریق به نیازها و انتظارات خود پاسخ دهد و از طرف دیگر آن را با الگوهای ذهنی ساخته شده از خود هماهنگ ارزیابی کند(استکلوس و شوماخر[3] ۱۹۸۹). طبق این نظریه، دلبستگی به مکان متشکل از دو بعد عملکردی و عاطفی است که در آن بعد عملکردی به برآوردن نیازها و اهداف فردی اشاره دارد و بعد عاطفی با تعامل انسان و مکان و نقش آن در هویت فردی در ارتباط بوده(ویلیام و روگنباک[4]، ۱۹۸۹). این بعد ضمن ایجاد حس تعلق و معنا بخشیدن به زندگی فرد(تان[5]، ۱۹۷۷). سبب بروز رفتارهای پاسخگو و متعهد در قبال مکان گردیده و می‌تواند رفتارهای محیطی را نیز ارتقاء بخشد(وسک و کوربین، ۲۰۰۱: ۱۶). دلبستگی به مکان، رابطه عاطفی فرد با مکان است؛ که ریشه در خصوصیات و تجارب گذشته فرد دارد. مکان باید بتواند پاسخگوی نیازها و انتظارات انسان باشد و همین‌طور مکان باید ظرفیت‌های پاسخگویی به این نیازها و انتظارات را داشته باشد. دلبستگی به مکان بر اساس تعامل شناختی، عاطفی و عملکردی بین افراد، گروه‌ها، و مکان کالبدی، اجتماعی در طول زمان شکل می‌گیرد. و از آن رو اهمیت دارد که نقش عمده‌ای در ایجاد و بالا بردن سطح مسئولیت‌پذیری، همکاری، و خودیاری افراد در مکان‌ها را فراهم می‌کند. و فضا بخشی از هویت و تجربه زیسته افراد می‌گردد. باولبی، با این دیدگاه روانکارانه موافق بود که تجربیات اولیه کودکی تأثیر مهمی بر رشد و رفتارهای بعدی در زندگی دارد(ماریس[6]، ۲۰۰۰). رولف نیز دلبستگی به مکان را تعاملی عاطفی و معتبر با یک محیط تعریف می‌کند و آن را عاملی در جهت رفع نیاز فرد نسبت به تعلق خاطر به یک پدیده خاص تبیین می‌کند(رلف، ۱۹۷۶: ۶۷).

در تعریف مکان باید اشاره کرد؛ مکان همان فضا است اما این بار با سلسله‌ای از تداعی معانی و با حضوری از وقایع و خاطره‌ها(ماجدی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۷۰-۲۶۹). به بیانی دیگر، نکته اصلی و مهم در ارتباط با مکان موضوع ماندن و مکث در فضا است. مکان به دلیل شمار نوع فعالیتها و اتفاقاتی که در آن رخ می‌دهد، دارای معناست و این ویژگی آن را از فضا متمایز می‌سازد .از این رو حس دلبستگی می‌تواند در مکانیت بخشیدن به فضا کمک کند و حتی آن را جزو هویت انسان کند. در رشته‌های علمی مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی اصطلاحات تعلق به مکان، تعلق به اجتماع، ساختار عاطفه و معنا و تجربه، مهمترین مباحث مطرح شده درباره حس مکان هستند. تعلق مکانی به این معنا است که مردم خود را به واسطه مکانی که در آن به دنیا آمده و رشد کرده‌اند، تعریف می‌کنند. در

1 Shamai
2 Relph
3 Stokols& Shumaker
4 Williams& Roggenbuck
5 Tuan
6 Maris

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

واقع احساس تعلق و دلبستگی به مکان سطح بالاتری از حس مکان است. تا بدینجا ارتباط ویژگیها و الگوهای پیشینی و میل به ایجاد الگوهای جدید در ایجاد دلبستگی به مکان مشهود است.

بر اساس ماهیت دلبستگی مکانی این مفهوم پیوندهایی را در بر می‌گیرد که اشخاص چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی با مکان ارتباط می‌یابند. به همین دلیل در بعد شخصی دلبستگی به مکان، تجربیات فردی و گروهی در مکان مورد نظر مورد توجه قرار می‌گیرد. دلبستگی مکانی در هر دو سطح فردی و گروهی رخ می‌دهد در سطح فردی این مقوله شامل ارتباطات شخصی فرد با مکان می‌شود. مثلا محیط‌هایی که خاطرات شخصی را بر می‌انگیزد و تصور می‌شود این نوع دلبستگی مکانی در ایجاد حس ثابت شخصی نیز سهیم باشد(تویگر[1]، ۱۹۹۶). بسیاری از مطالعات در حوزه خاطرات شخصی به بررسی مجموعه خاطرات، دانش فرد و تجربیات معنا دار شخصی است که در تحکیم هویت فردی شخص حائز اهمیت است(2000, (کانوی[2]، ۲۰۰۰)) به اعتقاد کانوی آنچه فرد از گذشته به یاد می‌آورد، می‌تواند به ویژگیهای شخصیتی و "خود" وجودی ارتباط داشته باشد(کانوی،۲۰۰۴). وی به تاثیر اهداف، نگرش‌ها و عقاید مربوط به خود در کارکرد حافظه اشاره می‌کند. بررسی این ارتباط از این جهت می‌تواند حائز اهمیت باشد که ویژگیهای فردی خاطرات افراد از مکان‌ها و در نتیجه دلبستگی آن‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهند؛ بنابراین میزان دلبستگی به مکان از فردی به فرد دیگر متفاوت است(تان،۱۹۷۷). و افراد بر اساس ترجیحات آگاهانه‌ای که ناشی از خصوصیات و ویژگیهای فردی آنها می‌باشد مکان‌ها را انتخاب می‌کنند و به آنها دلبسته می‌شوند(لو اس ام[3]، ۲۰۰۱).

ارزیابی دلبستگی به مکان در فضاهای موجود و شناخت عوامل انسانی و مکانی دخیل در آن بدون توجه و ارزیابی فرایند و روند دلبستگی میسر نخواهد بود. علم روانشناسی شناختی با تسلطی که بر ساز و کارهای مغز برای یادگیری یادسپاری تفکر بازنگری و شکل‌گیری ذهن افراد دارد راهکارهایی برای تاثیرگذاری بر ذهن دیگران دارد(کانوی،۲۰۰۵). این رویکرد با تعریف فرایند شناخت زمینه‌های ارتقای دلبستگی به مکان را فراهم می‌کند(پیربابایی، ۱۳۹۴ : ۵۷). ادراک محیط بیرونی بوسیله انسان، شناخت و واکنش احساسی و عاطفی توسط او از مهمترین دلایل ایجاد حس تعلق به مکان است. در حقیقت معانی‌ای که فرد به طور ناخودآگاه یا آگاهانه از محیط دریافت می‌کند حاصل ادراکات اولیه و تطابق آن‌ها با تصاویر ذهنی اوست، که به مرحله شناخت درآمده و واکنشی عاطفی و احساسی که منجر به تعلق و وابستگی به محیط می‌شود را رقم می‌زند. به این دلیل احساس افراد مختلف نسبت به یک مکان با تصاویر و پیشینه ذهنی نیز نقش عامل روانی انسان متفاوت است (فلاحت ۱۳۸۵).

در شکل‌گیری حس مکانی، دو مرحله وجود دارد؛ در مرحله نخست اطلاعات محیط توسط فرد دریافت می‌گردد و محیط به وسیله فرد شناسایی می‌گردد؛ و در مرحله دوم فرایند پیوند روانی با مکان به انجام می‌رسد. که در واقع انطباق با خاطرات و الگوهای گذشته است و به صورت "هویت مکانی" تداوم می‌یابد(رضازاده، ۱۳۸۵: ۲۳۷). لذا احراز هویت، بخشی به تشخیص مرتبط می‌شود؛ و بخشی به بازشناسی. بر این اساس نخستین گام در راه تشخیص

1 Twigger
2 Conway
3 Low SM

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

هویت، امکان بازشناسی پدیده بر اساس شباهت‌های آن با پدیده‌های هم سنخ، و تفاوت‌هایش با پدیده‌های غیر هم‌سنخ(الگوهای موجود) در ذهن است. در واقع واژه "بازشناسی" تنها به معنای "شناسایی" اشیاء نیست. بلکه به تجربه معنا و مفهوم آنها نیز هست(نوربرگ شولتز، ۱۳۷۹: ۸۰). اگر "بازشناسی" پدیده‌ای میسر نگردد؛ آن‌گاه فرایند تشخیص نمی‌تواند ادامه یابد. به همین خاطر است؛ که اگر عوامل "بازشناسی" پدیده‌ای در سطح خاصی از آن سلب شوند؛ هویت‌مند بودن آن به‌شدت مورد تردید قرار می‌گیرد. بدون این عوامل، "بازشناسی" پدیده قابلیت انطباق با تصویر ذهنی مورد نظر را از دست می‌دهد. از این رو می توان تا بدینجا به این نتیجه رسید که خاطرات و ویژگیهای فردی و گروهی افراد می تواند قبل از آشنایی کامل با فضا و مکانیت بخشیدن به محیط و هم در طی دلبستگی نقش داشته باشند(نمودار۳).

در سطح گروهی دلبستگی شامل معانی مشترک از مکان در بین اعضا است. دلبستگی با چارچوب گروهی در فرهنگها، جنسیت‌ها و مذاهب متفاوت است؛ به گونه‌ای که در آن گروه‌ها به مکان‌هایی دلبسته می‌شوند که می‌توانند در آنها به فرهنگ‌های خود عمل نمایند و از این رو آن را حفظ نمایند. فرهنگ، افراد را از طریق تجربیات ارزشها و نمادهای تاریخی مشترک به مکان مرتبط می‌سازد. علاوه بر مسائل فرهنگی، نمادین یا ارزشی می‌توان به تجربیات

جمعی و گروهی اجتماعات مختلف در مکان نیز اشاره کرده در آن اهمیت یک رخداد یا تجربه برای اهالی یک گروه حائز اهمیت است. کارکرد خاطرات جمعی در سطح فرهنگی به افراد کمک می کند تا با نظام های فکری، عقاید، ارزش‌ها و اهداف فرهنگی منطبق شوند(کانوی،۲۰۰۰). در واقع دلبستگی به مکان، رابطه نمادین ایجاد شده توسط فرد به مکان است که معانی احساسی عاطفی و فرهنگی مشترکی به یک فضای خاص می‌دهد. این ابعاد ضمن ایجاد دلبستگی و معنا بخشیدن به زندگی فرد سبب بروز رفتارهای پاسخ‌گو و متعهد در قبال مکان گردیده و می‌تواند رفتارهای محیطی را نیز ارتقا دهد(Tuan ,1977).

گرچه روانشناسی محیط علاوه بر مولفه‌های کالبدی مکان با مولفه‌های اجتماعی آن نیز سر و کار دارد. ارتباط مثبت میان فرد و مکان کالبدی و احساس رضایت او با تعاملات اجتماعی موجود در مکان رابطه مستقیم دارد(استدمن۱،۲۰۰۳: ۶۷۱-۶۸۵). مطالعات فراوانی در زمینه دلبستگی به مکان انجام گرفته است که به نقش کالبدی مکان تکیه دارن (رامکیسون۲ و همکاران،۲۰۱۳) (گیفورد و نیلسون۳،۲۰۱۴) (براون۴ و همکاران،۲۰۰۳) (پاس۵ و همکاران،۲۰۲۰) مطالعات استدمن که پیرامون نقش کالبدی محیط بر دلبستگی صورت گرفته است اشاره به نقش مستقیم آن در رضایت‌مندی و نقش غیرمستقیم بر دلبستگی به مکان دارد که در عین حال متاثر از معانی نمادین مکان نیز هست(برگرز،۲۰۰۸) نقش بعد کالبدی مکان بر دلبستگی مکان اشاره مستقیم دارد به وجود تسهیلات و خدمات، نوع سازماندهی نحوه دسترسی ترکیب هندسی و تزئینات که نهایتا به رضایتمندی از مکان

1 Steadman
2 Ramkissoon
3 Gifford & Nilsson
4 Brown
5 Pace

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

منجر می شود. در مطالعات استدمن تاثیر ابعاد کالبدی محیط بر دلبستگی افراد به مکان توسط استدمن مورد بررسی قرار گرفته و در آن به نقش مستقیم ابعاد کالبدی محیط در رضایتمندی افراد نسبت به محیط اشاره شده است این عوامل شامل ابعاد فضا مقیاس آن، ترکیب فضایی و عناصر همجواران، چشم انداز، نوع تجهیزات و عناصر به کار رفته در آن و مواردی از این دست می باشد.

۲- ناخودآگاه جمعی در فرایند دلبستگی به مکان

ضمیر ناخودآگاه که منبع الگوها است، اصطلاح ابداع شده در قرن ۱۸ توسط فیلسوف آلمانی "کریستوفرریجل۱" است؛ و بعد از آن توسط شاعر و مقاله‌نویس معروف "ساموئل تیلور۲" بنیان‌گذار جنبش "رمانتیک" در انگلستان استفاده شد. این پدیده عبارت است؛ از مهارتی که به‌طور خودکار عمل می‌کند. افکار ناخودآگاه، عادات ناخودآگاه، واکنش خودکار ترس پنهان و خواسته‌های پنهان است. ناخودآگاهس مخزنی از خاطراتی است؛ که فراموش شده‌اند. اما با این وجود ممکن است؛ در چند لحظه به صورت فلاش‌بک در دسترس قرار بگیرند؛ و منبع ضمنی ذهن ناخودآگاه می‌تواند؛ به عنوان منبعی از رویاهای شب و افکار خودکار دیده شوند.

"فروید" نخستین کسی بود؛ که در قالب کاوشی نظام‌مند، تأثیر ناخودآگاه را در حیات ذهنی بهنجار و نابهنجار آدمی بررسی کرد فروید میان دو نوع کاربرد مفهوم ناخودآگاه تمایز قرار می‌دهد. ناخودآکاه به عنوان یک صفت صرفاً به جریان‌های روانی اشاره دارد؛ که موضوع توجه خودآگاهانه در لحظه معین نیستند؛ و ناخودآگاه به عنوان یک اسم، مشخص‌کننده یکی از نظام‌های روانی است؛ که فروید آن را در اولین نظریه خود درباره ساختار روانی (مدل مکان نگارانه) شرح داده‌بود. مطابق این نظریه، روان به سه نظام یا سه منطقه روانی تقسیم می‌شود.۱)خودآگاه۲) نیمه خودآگاه ۳) ناخودآگاه(اتکینسون،۱۳۸۵).

از طرفی "کارل گوستاو یونگ۳ " (۱۸۷۵-۱۹۶۱م) گذشته از آن‌که برای ضمیر ناخودآگاه و نقش آن در زندگی فرد اهمیتی قائل است؛ وجود لایه دیگری را نیز در ناخودآگاه انسان قائل است؛ که آن‌را "ناخودآگاه جمعی" یا "ضمیر ناخودآگاه جمعی" می‌خواند. این مفهوم در روانشناسی یونگ از اهمیت و اصالت خاصی برخوردار است. از نظر یونگ ناخودآگاه جمعی، میراثی است؛ از دوره‌های نخستین زندگی بشر که در حافظه تاریخی انسانها ثبت شده‌است؛ و همه مردم در آن سهیم هستند. بنابراین کهن‌الگوها تصویرها و رسوب‌هایی است؛ که بر اثر تجربه‌های مکرر پیشینیان باستانی ما، به ناخودآگاه بشر راه یافته‌است(شمیسا ۱۳۷۸:۲۱۹). در واقع ذهن انسان در هنگام تولد همچون لوحی سفید نیست، بلکه دارای الگوهای اولیه‌ای است؛ که به صورت ارثی از والدین به فرزندان منتقل شده‌است. یونگ، محتویات ناخودآگاه جمعی را که در همه انسانها مشابه بوده و رد اسطوره‌ها، افسانه‌ها، آیین‌ها، و مناسک مذهبی اقوام مختلف، رویاها، خیال‌پردازی‌ها، و آثار هنری نمود پیدا می‌کند کهن الگو می‌خواند(یونگ ۱۳۷۱). بنابراین روان‌شناسان تعاریفی که از فرهنگ به عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل تعیین‌کننده رفتار ارائه می‌دهند؛ بیانگر انتقال فرهنگ‌ها و تکامل تجارب جوامع از طریق یادگیری است

1 Jungian archetypes
2 Samuel Taylor Coleridge
3 carl Gustav Jung

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

در واقع کهن‌الگو یا همان طرح واره های جمعی ضمیر ناخودآگاه را می‌توان همچون ذخیره هوش‌افزا یا یک اثر ارثی نیز تصور کرد؛ که از طریق تراکم تجارب روانی بی‌شماری که همواره تکرار شده‌اند تکوین یافته است؛ کهن الگوها ذخایر گران‌بهای تجارب نیاکان ماست؛ که طی میلیون‌ها سال گرد هم آمده‌اند آن‌ها طنین رویدادهای ماقبل تاریخ‌اند که هر قرن و زمانه به آنها تنوع و تفاوت بسیار ناچیزی می‌افزاید(شمیسا۱۳۸۱).

به نظر یونگ محیط تأثیر به‌سزایی در بروز کهن الگوها دارد؛ به همین دلیل او بر نقش فرهنگ در فعال‌سازی و ساماندهی نمادین کنش کهن‌الگویی که خاستگاهش عمق ضمیر ناخودآگاه است، تاکید دارد. مطابق این نظریه شاید یک تجربه محیطی واحد واکنش‌های کهن الگویی متفاوتی را برانگیزد؛ و یا بر عکس شاید عوامل محیطی گوناگون زمینه‌ساز واکنش‌های کهن‌الگویی یکسانی شود. به عبارتی انطباق با طرح‌واره‌های ذهن ناخودآگاه درارتباط با موضع پدیده که به طور عام مطرح است منتج به شناسایی می‌گردد و انطباق با طرح واره‌های ذهنی منطبق با فرهنگ در ارتباط با موضوع منتج به بازشناسی پدیده می گردد و احساس آشنایی با مکان و هوتمندی و این‌همانی خواهد کرد. در واقع احساس این همانی فرهنگی در این مرحله رخ می‌دهد که تفاوت پدیده معماری را در ارتباط با فرهنگ بومی خود با سایر فرهنگها در بر می گیرد و آدمی احساس این‌همانی با فضا خواهد نمود.

الکساندر در مطالعات خود به دنبال الگو می‌گردد و "شولتز" آنرا از تاثیر ضمیر ناخودآگاه در انسان به بحث می‌گذارد الگوهایی که در ضمیر ناخودآگاه انسان وجود دارد. این الگوها می‌تواند توسط فرهنگ‌ها و آموزه‌های مختلف دینی و اجتماعی در انسانها به‌وجود آید و تا نسل‌های متمادی وجود داشته‌باشد؛ همانند تاثیر تمثیلهای بهشت بر باغهای ایرانی . الکساندر، مشاهدات مهمی در زمینه تفاوت میان رهیافتهای ناخودآگاه و رهیافتهای خودآگاه جهت طراحی و ساخت مطرح می‌سازد. در تعریف یک طراحی خوب در معماری به ساختمان‌های بومی ای که در جوامع سنتی ساخته شده‌است اشاره می‌کند. جوامع سنتی فرم‌های معماری بومی خود را طی زمان طولانی و بعد از پشت سر گذاشتن آزمون‌ها و تصحیح خطاها پیدا کرده‌اند. هرگونه تغییر و تحولی در این جوامع سنتی بطیی و آهسته بوده و آنها به‌خوبی توانسته‌اند این تغییرات را با سیستم ساخت خود تطبیق دهند. در حالی‌که در دنیای مدرن امروز تغییرات توسط غیربومیان و از طریق معرفی تکنولوژی پیشرفته مدرن صورت می‌پذیرد(مهاجری و قمی؛ ۱۳۸۷: ۴۷).

زبان الگو عصاره تجربیات بشری است؛ و پایه‌های ضروری جهت پیوند با انسان را فراهم می‌آورد و کمک می‌کند تا پیچیدگی محیط پیرامون خود را درک نماید؛ بنابراین زبان الگو اهداف زیر را دنبال می کند:۱)راهی برای درک و کنترل سیستم‌های پیچیده.۲)استفاده از زبان الگو به عنوان ابزاری برای دستیابی به انسجام ساختاری و عملکردی(مهاجری و قمی؛۱۳۸۷: ۵۱).

لذا زبان الگوی الکساندر را در واقع می‌توان منطبق با نظریه کهن الگوی یونگ دانست. همان‌گونه که یونگ معتقد است؛ که کهن‌الگوها زبان مشترکی بین انسانها فراهم می‌آورد و می‌تواند انسجام ایجاد کند الکساندر نیز این امر را در معماری عامل انسجام فضاها با گذشته و انسان و محیط می‌داند. از این‌رو آدمی با حضور در فضاهایی که بر اساس الگوها شکل گرفته‌است می‌تواند آن را درک و شناسایی کند و منطبق با طرح‌واره‌های ذهن خود بداند و احساس این‌همانی کند. و این‌همانی درواقع بخش مهمی از حس هویتمندی را در بر می‌گیرد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

کهن الگو موجودیت روان تن و دارای دو جلوه است: جلوه ای با اندام های جسمی و با ساختارهای روانی ناآگاه و بالقوه. چنانکه به طور مثال از دلایل اصلی استمرار الگوها در معماری مانند چهارطاقی در ایران و نفوذ چنین نمادهای فرهنگی و آیینی نزد مومنان به باورهای مسلط جامعه عصر ساسانی مربوط است و به شناسا بودن آن نزد مومنان آیین زرتشت در پیش از اسلام و تداوم آن به عنوان یک شکل مقدس از پیش پذیرفته شده در دین اسلام است(حاتمیان؛۱۳۹۱؛۱۸۰).

روش

پژوهش‌ها در حوزه دلبستگی به فضاهای آموزشی بسیار محدود است. این تحقیق در راستای تبیین مدلی کارآمد و تسریع در دلبستگی به مکان مدارس با تاکید به الگوهای ناخودآگاه جمعی در این امر انجام شده است. از نظر هدف کاربردی و از نظر روش فرا ترکیب می باشد و که به شیوه تحلیل مضمون و شبکه مضامین استوار است.

«تحلیل مضمون۱» روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند(Boyatzis,1998). تحلیل مضمون صرفاً روش کیفی خاصی نیست بلکه فرایندی است که می‌تواند در اکثر روش‌های کیفی به کار رود. به‌طور کلی تحلیل مضمون روشی است برای دیدن متن، برداشت و درک مناسب از اطلاعات ظاهراً نامرتبط (شیخ زاده، ۱۳۹۰:۱۵۳). تحلیل مضمون و تحلیل محتوا شباهتهایی به یکدیگر دارند. با این حال، تحلیل محتوا بیشتر بر سطوح خردتر تمرکز دارد و غالبا فراوانی داده ها را نشان می دهد و امکان تحلیل کمی داده های کیفی را فراهم می کند. یکی از اشکالات تحلیل محتوا این است که معمولا به بافت داده‌ها توجه نمی‌شود یا بسیار کم توجه می‌شود و این امر باعث می‌شود غنای داده‌ها به شدت کاسته شود.و به عبارتی به بافت داده ها و نکات ظریف آن بیشتر توجه می‌شود(عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰).

شبکه مضامین۲ روش مناسبی در تحلیل مضمون است که «آتراید-استرلینگ۳». آنرا توسعه داده‌است. (Attride-Stirling, 2001) آنچه شبکه مضامین عرضه می‌کند نقش‌های شبیه تارنما به مثابه اصل سازمان‌دهنده و روش نمایش است. شبکه مضامین بر اساس روندی مشخص پایین‌ترین سطح قضایای پدیده را از متن بیرون می‌کشد(مضامین پایه)؛ سپس با دسته‌بندی این مضامین پایه‌ای و تلخیص آنها به اصول مجردتر و انتزاعی‌تر دست پیدا می‌کند(مضامین سازمان‌دهنده)؛ در قدم سوم این مضامین عالی در قالب استعاره‌های اساسی گنجانده شده و به صورت مضامین حاکم بر کل متن در می‌آیند(مضامین فراگیر) (Attride-Stirling, 2001: 388). سپس این مضامین به صورت نقشه‌های شبکه تارنما رسم و مضامین برجسته هر یک از این سه سطح همراه با روابط میان آنها نشان داده می‌شود. بر خلاف روش قالب مضامین شبکه‌های مضامین به صورت گرافیکی و شبیه تارنما نشان داده

1 Thematic Analysis
2 Thematic Network
3 Attride-Stirling

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

می‌شوند تا تصور وجود هر گونه سلسله مراتب در میان آنها از بین برود باعث شناوری مضامین شود و بر وابستگی و ارتباط متقابل میان شبکه تاکید شود. در این نوع تحلیل سعی بر این است که از مضامین پایه‌ای که آشکار و مطرح هستند به سوی مضامین انتزاعی‌تر و کلی‌تر حرکت شود تا به مضمون (یا مضامین اصلی متن دست پیدا کنیم) (Attride-Stirling , 2001: 3).

با توجه به تحقیقات متعدد در حوزه «دلبستگی به مکان»، در این پژوهش به خصوص، تحقیقاتی بررسی می‌شود که علاوه بر نظریات مهم دلبستگی به مکان، اشاره به حس دلبستگی به فضای مدرسه دارد. لذا دو دسته از اسناد مورد بررسی قرار گرفته‌اند دسته اول نظریات مهم و جهانی در رابطه با دلبستگی به مکان شامل نظریه شامای، رلف، برگرز و ... است و دسته دوم تحقیقاتی است که در سالهای اخیر در رابطه با دلبستگی به مکان مدارس انجام شده‌است. دسته دوم بسیار محدود و تنها شامل۴ پژوهش از سالهای ۱۳۹۷-۱۴۰۱ است(ردیف ۸-۹-۱۰-۱۱ درجدول۴). در ادامه با تحلیل و استقرا، مضامین و محتواهای پنهان و نویی را که کمتر به آنها پرداخته شده‌اند استخراج می‌کند. تا مدلی مفهومی جدید و کاربردی ارائه نماید.

در این راستا، ابتدا مضامین دیدگاه‌های موجود و مهم در زمینه دلبستگی به مکان استخراج شد و سپس به اختصاص به مفهوم دلبستگی در مکان مدارس و پژوهشهایی که به صورت محدود در این زمینه انجام شده رجوع شد و مضامینی که به صورت پنهان در آنها وجود دارد استخراج و در نهایت مدلی کامل و کارآمد در این زمینه ارائه شد. از این رو، به صورت استقرا ابتدا مضامین خرد و جزئی استخراج و در شبکه های مضامین جمع بندی گشت و در نهایت در مدل طراحی ارائه شده است.

تبیین مضامین در دلبستگی مکان از دیدگاه صاحبنظران با بررسی نظریات و پژوهشهای انجام شده، در راستای دلبستگی به مکان و در مرحله اول مضامین شناسایی شده استخراج و مدل اولیه ارائه میشود. در مرحله بعد با تحلیل مضامین به کدها و شاخصهای جدیدی که تا اکنون از نگاه پژوهشهای پیشین پنهان بوده است اشاره و تبیین می‌گردد. تا به اینجا می‌توان نتیجه گرفت تجارب گذشته و نقش طرح‌واره‌های ذهنی می‌تواند در ورود به فرایند ایجاد دلبستگی به فضا نقش مهمی داشته باشد. همانطور که در نمودار ۴ دیده می شود هر سه عامل فرایند فرد و اجتماع و کالبد شامل نمادها و خاطرات مخاطب فضا جهت تامین دلبستگی به مکان می باشند.

تفاوت مکان‌های مرتبط با کودکان و بزرگسالان این است که تجارب گذشته در کودکانی که قصد تجربه مکان جدید را دارند می‌تواند شخصی و متفاوت باشد و از همه مهمتر اینکه این تجارب کم و اندک است و شناسایی هر یک از این تجارب کمک چندانی به طراحی فضاهای آموزشی نخواهد کرد. اما شناسایی طرح واره‌های ناخودآگاه جمعی اهمیت بسیاری در ایجاد ارتباط معنایی اولیه در فضا و ورود به فرایند ایجاد دلبستگی داشته باشد. شناخت نمادهای ناخودآگاه فرهنگی در معماری به یافتن و تقویت مولفه‌های کالبدی معنایی و اجتماعی موثر بر آن، زمینه‌های ارتقاء دلبستگی به مکان را فراهم می‌کند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

در این بخش مضامین نهفته در نظریات موجود و همچنین پژوهشهایی که در زمینه دلبستگی به مکان در مدارس وجود دارد مورد تحلیل و جمع بندی قرار گرفته و مضامین پنهانی و اصلی، به خصوص در ارتباط با الگوها در آن استخراج شده است. سپس مضامین کلی و مشترک بین آنها تبیین شده است. در مضامین مورد بررسی آنچه که کمتر در پژوهشها مورد توجه قرار گرفته است مضامین مرتبط با ناخودآگاه جمعی بوده است. در این بخش با توجه به اصول مرتبط با دلبستگی به مکان که شامل سه عنوان کالبد، معنا و رفتار است این الگوها نیز در سه بخش استخراج شده اند. که در جدول ۱ به تفصیل ارائه می شود.

همانطور که در جدول ۱ دیده می شود بیشترین تمرکز نظریات و پژوهش ها بر کهن الگوها در سه دسته کالبد، معنا و رفتار است. این تمرکز شاید در سطوح دیگر حس مکان یافت نشود علت آن است که در سطح دلبستگی نیاز به ارتباط عاطفی بیشتری وجود دارد و الگوهای از پیش مشخص شده می تواند ارتباط سریع‌تر و عمیق‌تری را نسبت به الگوهای جدید برقرار سازد. ایجاد دلبستگی وابسته به این است که الگوها شناسایی یا امکان ساخت داشته باشند. الگوهای کهن می‌تواند در ارتباط سریع کودکان با فضا کمک کند الگوهای جدید در اثر شرایط مساعد محیط که آشناپنداری و احساس صمیمیت با محیط است می‌تواند به سرعت شکل بگیرد.

مهمترین عامل در تمام موارد برای کودکان آشناپنداری محیط و ارتباط سریع و صحیح با آن است. که از طریق معنایابی‌هایی است که در گذشته تجربه شده شکل می‌گیرد. بهتر است برای ایجاد حس امنیت و آشنایی از معناهایی در این سطوح استفاده شود که در ذهن کودک وجود دارد و سطح معناهای جدید کمتر شود از این رو استفاده از کهن الگوها به صورت ناخودآگاه می‌تواند به کودکان کمک کند.

شناسایی و استفاده از کهن‌الگوها در سطوح کالبد معنا و فعالیت می‌تواند در آشناپنداری مکان و در نتیجه سلامت روان دانش‌آموزان و کمتر شدن اضطراب و افزایش کیفیت دانش‌آموزان کمک کند. و کمتر از ایجاد الگوهای جدید و تازه استفاده شود این الگوها بهتر است در فضاهایی استفاده شود که کودکان همراه والدین خود حاضر می‌شوند تا دوری فضا ناشی از غریبه بودن با حضور والدین جبران شود و یا فضاهایی که قرار نیست کودکان مدت زیادی در آنجا بمانند مانند موزه‌ها و یا شهربازی‌ها اما اگر این نا آشنا بودن الگوها زیاد باشد و فضا نیز از جنس فضاهایی باشد که مدت زیادی قرار است کودک در آن حضور یابد می‌تواند بر استرس و عدم سلامت روان کودک بینجامد.

با توجه به عدم تجربه قبلی کودکان از فضا و اینکه هدف از فضاهای آموزشی کاهش اضطراب و ایجاد محیطی امن برای دانش آموزان است بهتر است جهت ارتباط سریع و دلبستکی با آن از الگوهای آشناتر استفاده گردد لذا در این بخش ناخودآگاه رفتاری معنایی و کالبدی اهمیت زیادی پیدا می کند. الگوهای رفتاری ناخودآگاه الگوهای معنایی ناخودآگاه و الگوهای کالبدی ناخودآگاه اهمیت زیادی دارند. در این بخش به این می‌رسیم که کهن‌الگوهای ناخودآگاه اولویت بسیار زیادی در معنادهی به فضا و آشناپنداری فضا و همچنین ایجاد دلبستگی دارند از این رو به بررسی مفهوم ناخودآگاه میرسیم.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

بحث و نتیجه‌گیری

حال با توجه به نتایج حاصل از تحلیل و استخراج شبکه مضامین به ماهیت الگوهای موجود و ناخودآگاه در فضا می‌پردازیم و مفهوم آن در طراحی مدل استفاده می‌شود. همان‌طور که عنوان گردید مرحله نخست دلبستگی به مکان وابسته به معنایابی محیط است. اهمیت شاخص دلبستگی به مکان در فضاهای آموزشی جهت پیشبرد اهداف آموزش و تامین سلامت روان کودکان، نیاز به چگونگی ورود به این مقوله را ضروری می‌نماید. معنایابی طی مراحل دریافت، ادراک و شناخت نیاز به انطباق با الگوها و طرح واره های ذهنی دانش آموزان دارد تا با محیط احساس پیوند کنند و بتوانند وارد مراحل بعدی ایجاد دلبستگی با مکان شوند.

طرح‌واره‌های ذهنی ناخود آگاه شامل تجارب اندکی است که دانش آموزان نسبت به سایر افراد بزرگسال در زندگی داشته‌اند و به صورت شخصی و متفاوت است. و نیز طرح واره هایی که طبق نظر یونگ آرکی تایپ ها (طرح‌واره‌های ناخودآگاه جمعی) را تشکیل می‌دهد شامل تجارب جمعی جامعه و نیز عواملی است که از طریق ژنها به ارث رسیده اند. که می تواند تجارب کل بشر(به عنوان مثال الگوهای طبیعت) و یا اقوام(الگوهای فرهنگی) به صورت مختلف باشد. شناخت این طرح‌واره‌ها در هر قوم می‌تواند جهت ایجاد معنایابی سریع در مکان‌های آموزشی از اضطراب دانش‌آموزان کاسته و باعث افزایش سلامت در آنها شده و زمینه ورود بهتر به این مکان‌ها را برای آنها فراهم کند.

باید تاکید کرد که استفاده از الگوهای کهن در طراحی مدارس نسبت به سایر محیطها اهمیت بیشتری دارد. به عنوان مثال اگر قصد طراحی یک فضای موزه باشد که مخاطب فضا نیازی نیست مدت زیادی را در آن سپری کند میتوان از الگوهای رایج گذر کرد و از الگهای جدید استفاده کرد. این مدل(نمودار۹) گرچه تاکید بر استفاده از الگوهای فرهنگی و قدیمی را در تسریع دلبستگی به مکان در مدارس عنوان می‌کند اما باید تاکید کرد این امر به معنای تقلید و تکرار گذشته نیست بلکه هدف ادامه الگوها در کاربری هایی همانند کاربری آموزشی به خصوص مدارس است همچنان که استفاده از این الگوها در خانه نیز می‌تواند فضای آرامش بیشتری را فراهم آورد و عدول از آن در خانه چه در بعد فعالیتی، چه معنایی و چه کالبدی ارتباط با آن را دشوار و آسایش را سلب خواهد کرد. تا کنون پژوهش های موجود به عوامل مختلفی اشاره کرده اند اما این مقاله عوامل اشاره شده را به دو دسته مهم الگوهای جدید و کهن تقسیم می کند و بر استفاده بیشتر از الگوهای کهن تاکید می کند. البته همانطور که در مدل نمودار۹ دیده می شود لازم است زمینه را برای ایجاد الگوهای جدید نیز فراهم کرد.

منابع و مآخذ

Abedi Jafari, H; Taslimi, M S; Faqihi, A; Sheikhzadeh, M. (2013). Theme analysis and theme network: a simple and efficient way to explain patterns in qualitative data, Strategic Management Thought, Fall and Winter 2019, Number 2 (10 consecutive). [Persian]

Altman, I. 1993, "Dialectics, physical environments, and personal relationships",Communication Monographs, 60, 26-34.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

An Analytic Tool for Qualitative Research", Qualitative Research, Vol. 1, No. 3, Pp. 385-405.

Atkinson, R. (2006). Hilgard's field of psychology (Volume 2); Translation: Arjmand, Mohsen; Sami, Merced; Rafiei, Hassan; Tehran: Honorable. [Persian]

Attride-Stirling, J. 2001, "Thematic Networks: Bakhtiari, A. (2013). "Schools without failure", the growth of primary education, 12th period, number 8. [Persian]

Borger N,Leeuw E, Hox J. (2008).Children as respondents in survey research:conitive development and response quality1. Bulletin de Methodologie Sociologique.,66:60-75.

Bowlby,J. (1982).Attachment and Loss,Vol.I:Attachment,2nd Ed. NEW York :Basic Books.

Boyatzis, R. E. (1998). Transforming qualitative information: thematic analysis and code development, Sage.

Brooks, S.K., Webster, R.K., Smith, L.E., Woodland, L., Wessely, S., Greenberg, N., & Rubin, G. J. (2020). The psychological impact of quarantine and how to reduce it: rapid review of the evidence. Journal Lancet, 395 (10227), 912 - 920 .

Brown B,Pekins DD,Brown G. (2003). Place attachement in a revitalizing neighborhood: individual and block levels of analysis . Journal of Environmental Psychology, 23:259-271.

Chawla, L . & Heft, H.(2002). Children s Competence and Ecology of Communities : A Functional Approach to the Evaluation of Participation. Journal of Environmental Psychology. 22,201-216.

Conway MA, Meares K, Standart S.(2004). Images & goals. Memory;12: 525–31.

Conway MA, Playdell- Pearce CW. (2000), The constructional of autobiographical memories in the self- memoty system. Psychological Review;107:261-88.

Conway MA. (2005). Memory and the self. Journal of Memory and Language;53:594–628.

Daniel r. williams and jerry j. vaske. (2002), The measurement of place attachment:validity and generalizability of a psychometric approach, 26 jul.

Ebrahimzadeh, Fatemeh, Mahdizadeh Siraj, Fatemeh, Norouzian Maleki, Saeed, & Piri, Saeed. (2019). Effective design indicators on students' attachment in school open spaces from the perspective of architectural experts. Education Technology, 15(1), 191-205. [Persian]

Razmi, Hamidreza, Razmi, Armaghan, Mehtab. (1401); Physical space as a platform for the development of children's creativity, the approach of architectural patterns of educational spaces based on the relationship between creative traits and architectural ideas, research approaches in social sciences. (5): 15. pp. 107-81.

Gifford R,Nilsson A. (2014). Personal and Social factors that influence pro- environmental concern and behaviour: A review. International Journal of Psychology, 49(3):141-157.

Hatmian, M J.. (2012) Analyzing the continuation of Chaharzaghi architecture from the Sassanid period to the Islamic period in Iran, relying on the method of archeological criticism; Dare Historical Sociology Journal 4, No. 2, Fall and Winter 2013. 173-192. [Persian]

Heydari, A A. Motalebi, Q. Mardian, S. (2017). Evaluation of the effect of place scale on the level of attachment in the three scales of house, neighborhood and city studied in Shiraz, Fine Arts, Architecture and Urban Planning, 23(3:95-10) [Persian]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

Korpela, K. (2002). Children s Environment. In R.B. Bechtel and A. Churchman, eds. Handbook of Environme Proshansky, H.M., Fabian, A.K.& Kamonoff, R. 1995. Place-Identity: Physical World Socialization of the self. In Groat, L.N., ed. Giving Place, Phenomenological Approach. HONAR_HA_YE_ZIBA,14,40-47.

Majdi, H. Mansouri, E. Haji Ahmadi, A. (2013). Redefining the urban space of a case study of Mahtoor Waliasr, Tehran, Shahri Management Journal, 27:263-284. [Persian]

Marris, P. (2000). The Politics of Uncertainty: attachment in private and public life, New York, Routledge

Mohajeri, N; Qomi, Sh. (2008). An analytical approach to Christopher Alexander's design theories; Hoyt Shahr magazine, second year, number 2, spring and summer 87 . [Persian]

Montgomery, J. (1998), Making a city: Urbanity, vitality and urban design, Urban Design, no. 1, 93-115.

Pace CS, Guerriero V, Zavattini GC.(2020). Children s attachment representation : A pilot study comparing familyrawing with narrative and behavioral assessments in adopted andcommunity children. The arts in psychotherapy,67:101612.

Pirbabaei, M T. (2014). Examining the process of attachment to place in urban studies with a cognitive psychology approach, New Cognitive Sciences Quarterly, (2017), No. 1, pp. 46-59. [Persian]

Pour Mehdi Qaim Maggi, H. (2017). Strengthening students' sense of belonging to the school by emphasizing the spatial capabilities of primary schools. Scientific Journal of Education Technology, Volume 14, Number 2, 274-289. [Persian]

Ramkissoon H, Mavondo FT.(2015). The satisfaction_place attachement relation ship: Potential meditora and moderators. Journal of Business Research. 2015, 68(12):2593-2602.

Rashid K, Hojatullah, G, Mohammad A, Bashrpour, S, Abdi, A, Mirjafarzadeh, S. (2018). The role of architectural characteristics of the environment and attachment to the place of study in predicting the social adjustment of students. Journal of Educational Psychology Studies, 16(35), 83-106. [Persian]

Relph, E.,1976. Place and Placelessness, London, Pion

Rezazadeh, R. (2015). A psychological and sociological approach to place identity in new cities, a collection of essays on the identity of new cities. The second book. Tehran: Publications of the New Cities Imran Company: 235-250. [Persian]

Shamai, S.(1991). Sense of place: An empirical measurement. Geoforum, 22(3), 347-358.

Shamisa, S. (1995). Literary types. Tehran: Ferdous. [Persian]

Stokols, D. , and Shumaker, S.A. 1981,"People in places :A transactional view of setting ",In J. Harvey(Eds.), Cognition, Social behavior, and the environmental perception, attitudes and values, Columbia University Press, New York.

Tuan, Y. F. (1977). Space and place: The perspective of experience. U of Minnesota Press

Twigger R, Uzzell DL.1996. Place and identity processes. Journal of Environmental Psychology; 16:205–20.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

Van der Graaf, P. (2009). Out of Place: Emotional Ties to the Neighbourhood in Urban Renewal in the Netherlands and the United Kingdom. Amsterdam University Press. [Persian]

Williams, D.R., and Roggenbuck, J.W. (1989), “measuring place attachment: Some preliminary results, In LH. McAvoy and D.Howard(Eds.), Leisure Research Symposium, National Recreation and Park Association, Arlington,32.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

Designing a model for the development of students' mental health in the design of schools in order to promote attachment to the place (based on collective unconscious patterns)

Elham Parvizi[1], Zahra Sadat Ardestani[2]*, Farhad Balash[3]

Abstract

The mental health of students in schools is one of the most important factors; which can be directly effective in the quality of education. Among the effective factors in students' mental health, creating a suitable architectural space is one of the most important and neglected things. The effective and intimate communication of the space can provide an important part of the students' mental health. A level of "sense of place" called "attachment to place" in the school environment can provide intimacy and peace for students, and in this case, the realization of educational and educational goals will be faster. In this article, emphasizing the necessity of "attachment to place" in the design of schools, in order to increase mental health, and the necessity of intimacy with the space, this question is raised; According to the research conducted in the field of attachment to place and especially schools, what hidden concepts can result in providing an efficient model in designing schools and improving the mental health of students? The method of qualitative research is text analysis and thematic analysis. At first, the main texts, sources and theories in the field of attachment to the environment, especially attachment to schools, were examined and analyzed, using the inductive method to try to extract its hidden themes and contents and provide a model in the field of providing mental health of students and attachment to the school environment. and finding the meaning of the place from the point of view of collective archetypes. The result of this article emphasizes the new look at the category of unconscious patterns in the design of the school environment in the field of mental health and the effect of activity, behavioral and physical schemas, and the investigation of the mechanism of its effect on the way of cognition and meaning making by students. If the collective unconscious schemas are used in the stage of

1. Assistant Professor, Faculty of Art and Architecture, Kharazmi University, Tehran, Iran.
2. Assistant Professor, Faculty of Art and Architecture, Kharazmi University, Tehran, Iran. (Corresponding author) ardestani@khu.ac.ir
3. Assistant Professor of Assistant Professor of Educational Studies Department, Institute of Educational, Psychological and Social Research.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

giving meaning to the space, the recognition stage resulting in the promotion of attachment to the place can be accelerated. In this article, the model of finding the meaning of place and enhancing the sense of attachment based on archetypes is presented as a new idea arising from the existing theories and researches, in the stage of finding meaning of space. And the result is that recognizing cultural schemas in the collective unconscious of students and directing the architectural design of schools can be important factors in creating attachment to educational places in students.

Keywords: mental health, place attachment, educational space design, schema, collective unconscious.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

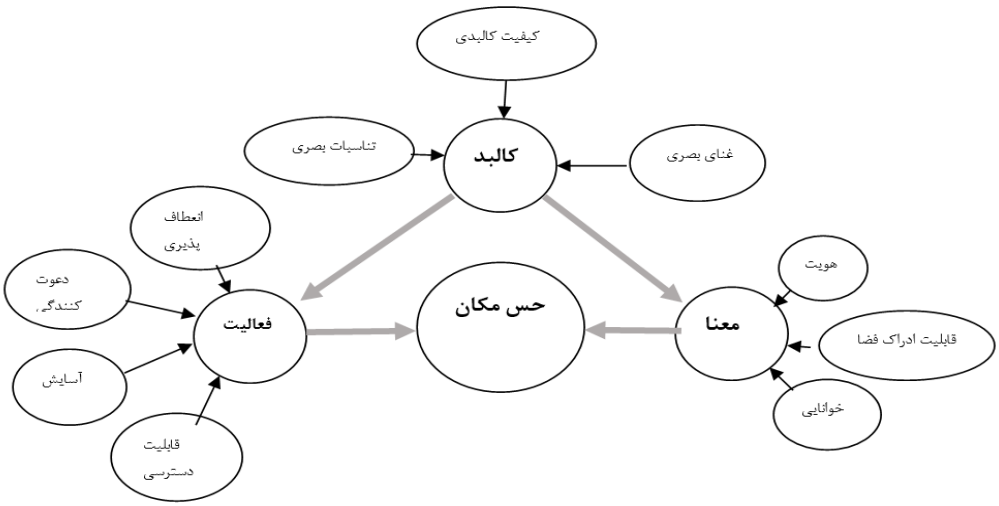

نمودار۲- مولفه های اثر گذار بر حس مکان. منبع:دانش پایه و حبیب،۱۳۹۶

نمودار۳ -دلبستگی به مکان از نگاه ۲۰۰۰ ، رلف و ماریس۱۹۷۶

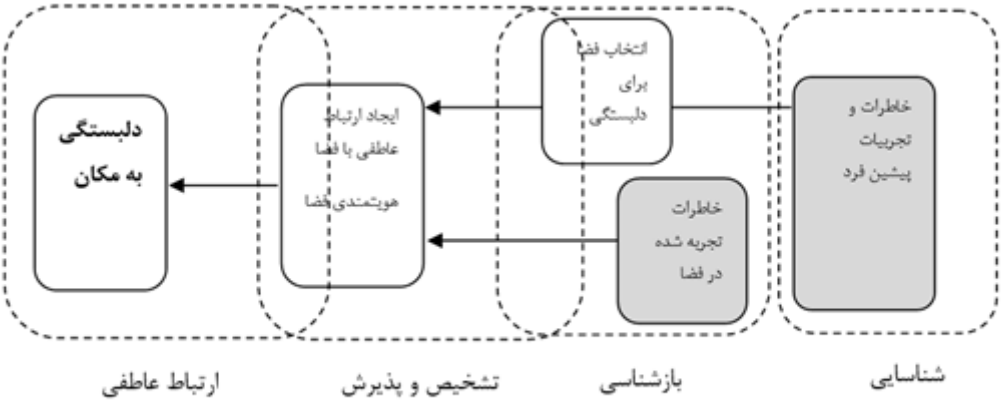

نمودار۴ -فرایند: تاثیر خاطرات و تجربیات گذشته در ابتدا و فرایند دلبستگی به مکان(مـیـ: نگارندگان)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

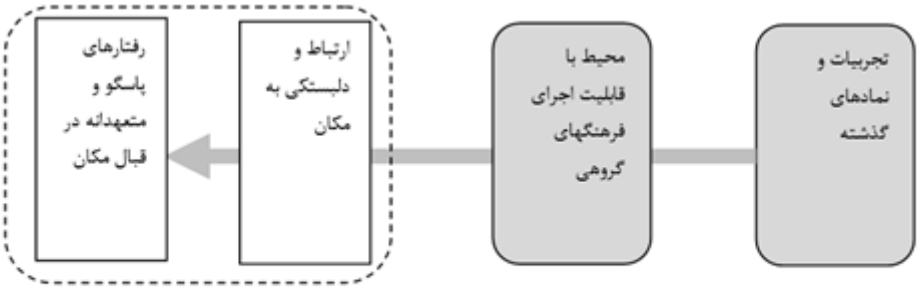

نمودار۵- تاثیر نمادهاو خاطرات گذشته در دلبستگی به مکان به صورت جمعی(منبع : نگارندگان)

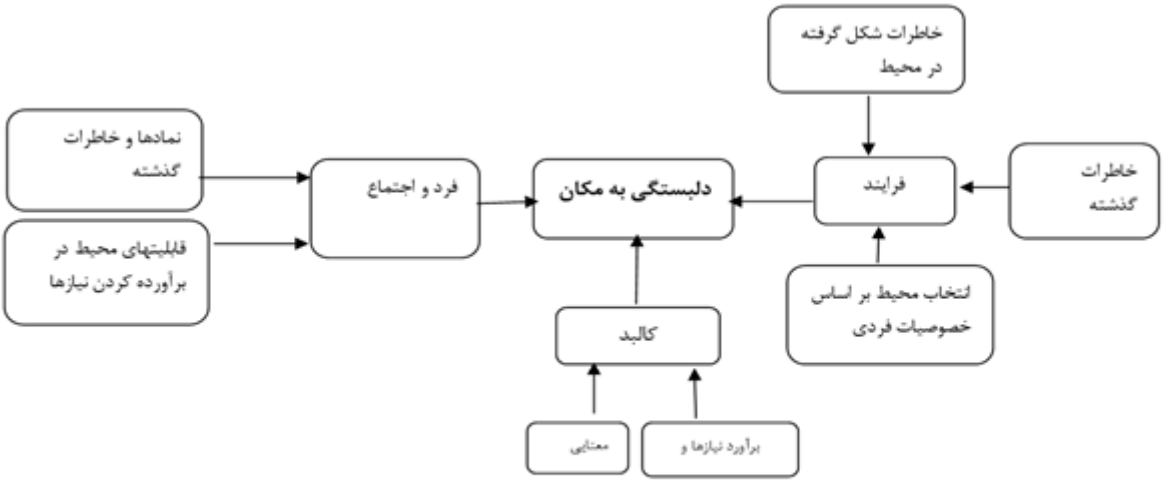

نمودار ۶- الگوی دلبستگی به مکان از دیدگاه نظریات موجود(مـیـ: نگارندگان)

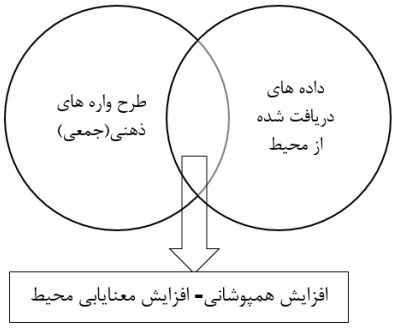

نمودار۷-ارتباط طرح واره های جمعی و افزایش ادراک
معنا در محیط(منبع: نگارندگان)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

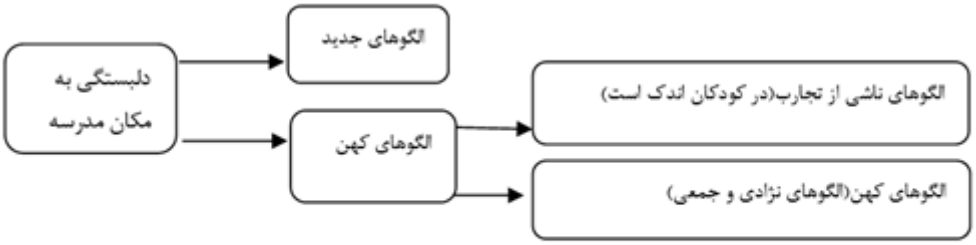

نمودار۸ : ارتباط دلبستگی به مکان مدرسه و الگوها

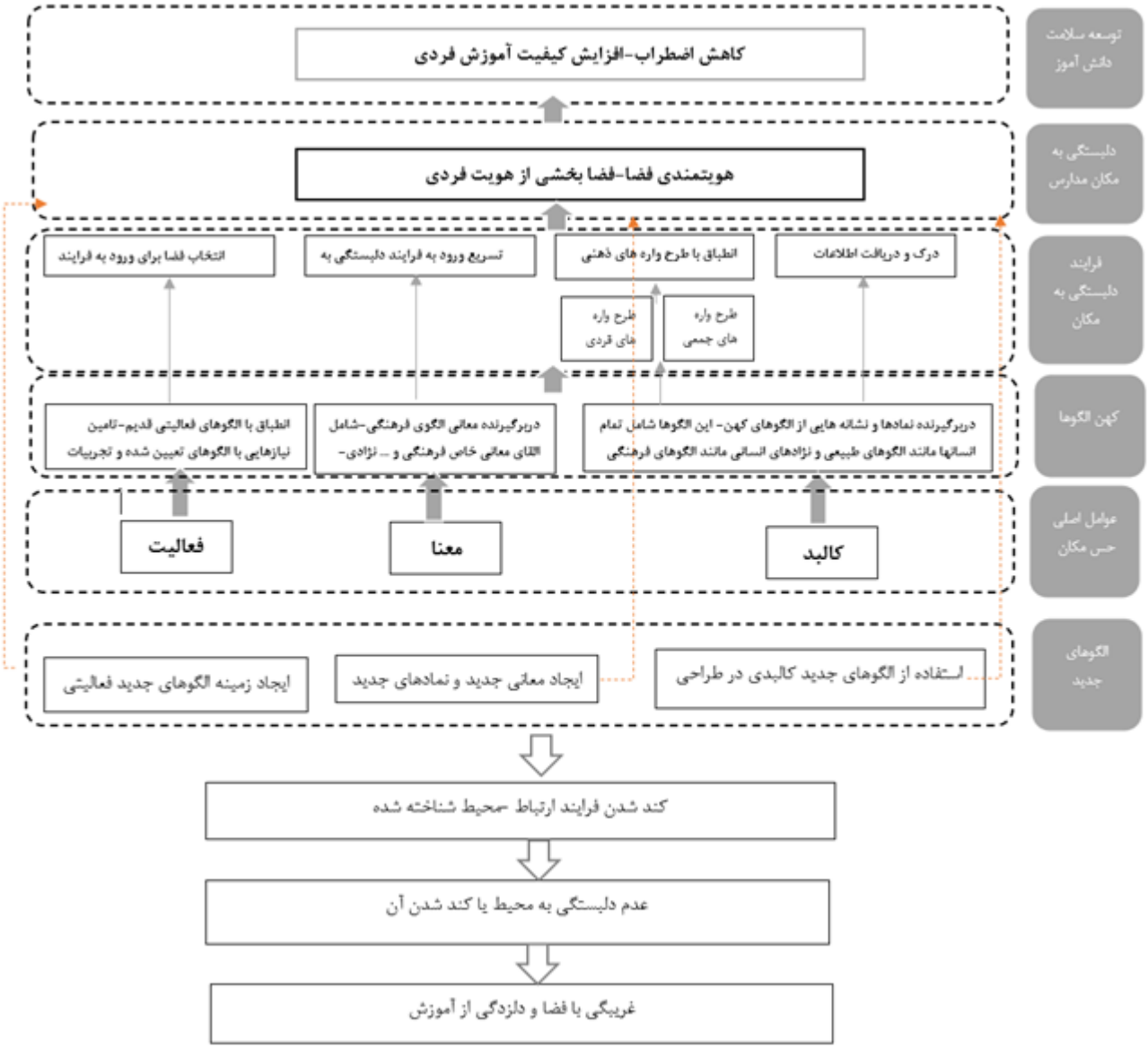

نمودار۹- طراحی مدل سلامت دانش آموزان بر اساس الگوهای ناخودآگاهی در راستای تسریع دلبستگی به مکان. منبع نگارندگان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

جدول ۱- نظریات استخراج شده از پژوهشها و نظریات در زمینه حس تعلق به مکان. منبع: نگارندگان

ردیف	نظریه پردازان و پژوهشگران	مفاهیم استخراج شده از متون	مضامین اولیه					
			الگوی کالبدی		الگوی معنایی		الگوی رفتاری	
			کهن	جدید	کهن	جدید	کهن	جدید
۱	دانش پایه و حبیب ۱۳۹۶ حیدری و همکاران، ۱۳۹۷	مهمترین عوامل کالبدی موثر در ادراک و حس مکان درجه محصوریت تضاد و مقیاس تناسب مقیاس انسانی فاصله بافت رنگ بو صدا و تنوع بصری است.						
۲	Twigger, 1996- -Conway,2000 آشوری۱۳۸۰شمیسا۱۳۸۱- Tuan ,1977حاتمیان؛- ۱۳۹۱	گروه‌ها خانواده‌ها اعضا جامعه و فرهنگ‌های مشابه در دلبستگی به یک مکان خاص اشتراک دارند. از سوی دیگر دلبستگی به مکان وابسته به فعالیت‌هایی است که افراد در قالب مقتضیات فرهنگی خود انجام می‌دهند						
۳	Low SM, 2001	افراد بر اساس ترجیحات آگاهانه ای که ناشی از خصوصیات و ویژگیهای فردی آنها می باشد مکان ها را انتخاب می کنند و به آنها دلبسته می شوند						
۴	Relph,1976فلاحت،۱۳۸۵-	دلبستگی به مکان عموما پس از آن که افراد تجربه دراز مدت یا قوی با یک مکان دارند اتفاق می افتد و در این فرایند است که مکان معنا می یابد						
۵	Borgers&ets, 2008	رابطه عاطفی بین فرد و مکان به رضایت وی از مکان و نحوه ارزیابی آن بستگی دارد و میزان آن وابسته به ادراک فرد از مکان و میزان رضایت او از آن است						
۶	Relph,1976	عامل زمان یا به عبارتی طول مدت سکونت و آشنایی با مکان در افزایش دلبستگی به مکان نقش دارد						
۷	Maris,2000 Steadman,2003	دلبستگی به مکان با رشد تعامل افراد و تطابق اجتماعی آنها در مکان توسعه می یابد						
۸	پورمهدی قایم مقامی ۱۳۹۹	تعلق به مکان در دانش آموزان ایرانی و خارج از کشور متفاوت است در ایران تحت تاثیر سبقه فرهنگی و مذهبی قرار دارد.						
۹	رشید کلویر و همکاران، ۱۳۹۸	سازگاری اجتماعی در پی افزایش دلبستگی به مدرسه و ابعاد کالبدی آن افزایش می یابد.						
۱۰	ابراهیم زاده و همکاران، ۱۳۹۹	پنج عامل: تعاملی- فردی -کالبدی و اجتماعی گروهی و فعالیتی موثر شناخته شده اند. در تمام موارد یا به انطباق با الگوهای پیشین و یا امکان خلق الگوهای جدید اشاره شده است. اما در عامل فردی مستقیم به بهره گیری از نمادهای آشنا و خاطره ساز که در این پژوهش تحت عنوان کهن الگوست اشاره دارد.						
۱۱	رزمی، ارمغان؛۱۴۰۱	ایجاد فضاهای معماری دارای پیچیدگی و همچنین ارتباط با طبیعت و فضای باز در فرایند طراحی محیط های یادگیری و همچنین ایجاد فضای معماری طبق سلیقه و مشارکت کودکان که حس تعلق برای آنها ایجاد کند در بالا بردن سقف ذهنی کودکان و ایجاد خلاقیت و برانگیختن حس کنجکاوی آنها تاثیرگذار است.						

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]